

# ونچک نقل

قصه گنجشک  
( به زبان شغنی )

د چو غکی کیسه  
( په خرنونی ژبه )

نویسنده متن : دکتور خوش نظر پامیرزاد  
رسام : نادر علی یوسفی  
کابل - افغانستان  
سال - 1389

## بسم اله الرحمن الرحيم

این قصه شامل پروگرام درسی در کتاب صنف اول زبان شغنانی برای فعالیت های قبل از آغاز حروف از طرف تیم مولفان زبان شغنانی ترتیب و ترسیم شد که بدون نوشتاری پایین صفحه است. در این جا بنا به درخواست تعدادی از علاقمندان زبان های دیگر متن نوشتاری به آن علاوه می گردد و به اطفال عزیز تقدیم می شود. قصه از فلکلور شفاهی مردم شغنان است که اکثرا مادران کلان ها برای اطفال کوچک خانواده حکایه می دارند. برای کسانی که به زبان شغنانی آشنایی ندارند برخی حروف خاص این زبان چنین معرفی می گردند:

خ- صدایی که در زبان پشتو نیز به عین تلفظ وجود دارد.

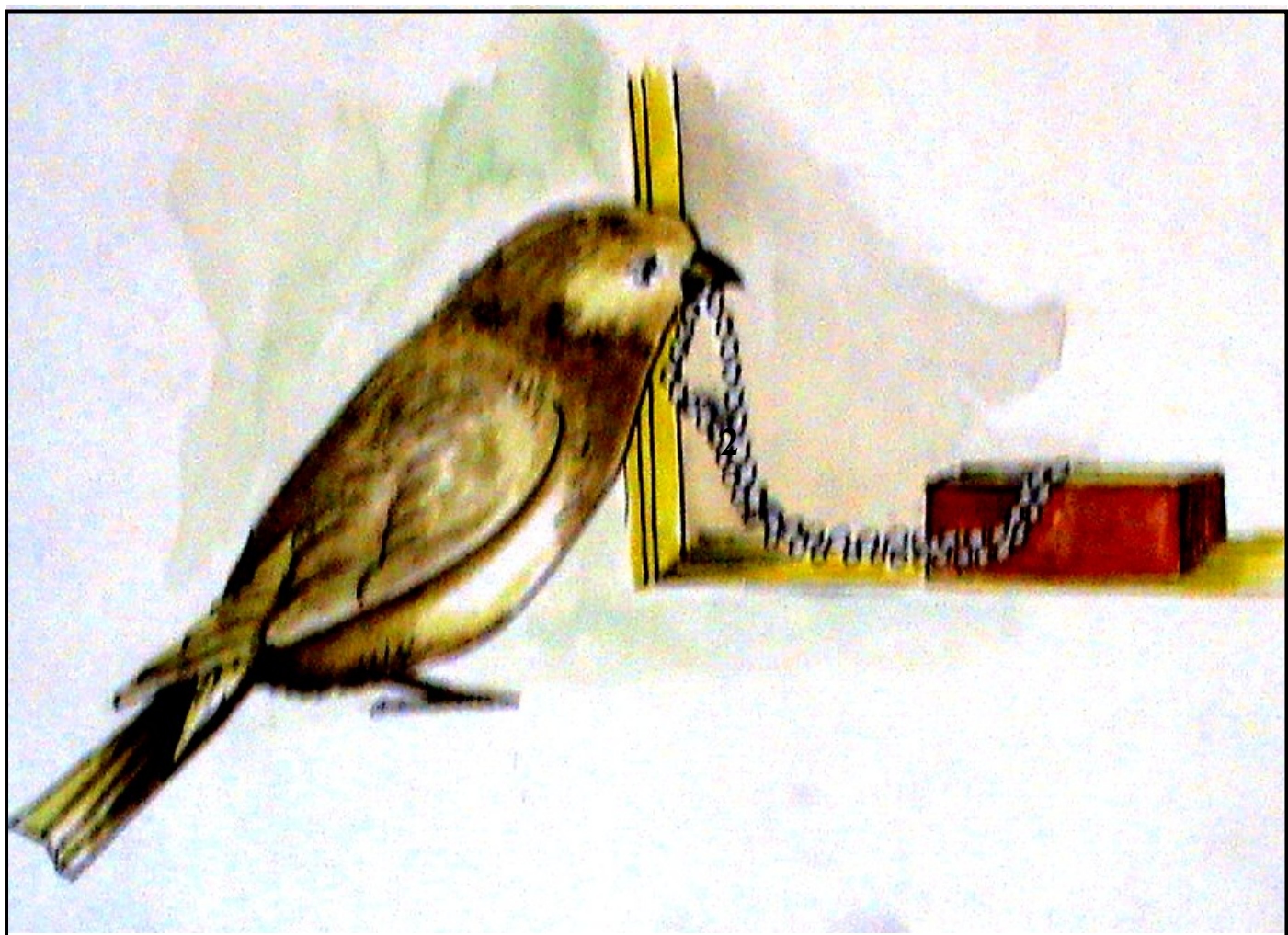
خ – صدایی که در زبان پشتو نیز به عین تلفظ وجود داشته به صدای « ز » در زبان دری بسیار نزدیک می باشد.

ذ – این حرف در زبان دری نزدیک به « ز » تلفظ می گردد مگر در زبان شغنانی صدای آن چون تلفظ در زبان عربی می باشد که در انگلیسی تلفظ آن th است. مثل: they ذی. ث – این حرف در زبان دری نزدیک به « س » تلفظ می گردد. مگر در زبان شغنانی صدای آن چون تلفظ در زبان عربی می باشد که در انگلیسی th تلفظ آن است. مثل: three ثری به معنی سه.

ف – این حرف در زبان دری و پشتو موجود نبوده در زبان انگلیسی صدای آن v است که امروز در عربی و فارسی نیز به شکل « ف » قبول شده است. مثل: very قوری در انگلیسی به معنی بسیار و در زبان شغنانی مروج است.

بن – صدایی که در زبان پشتو نیز به عین تلفظ وجود دارد. قابل ذکر است که این صدا در برخی از تلفظ های پشتو گاهی به « خ » بوده و گاهی هم به « ش » صورت می گیرد. ی – از جمله اول های زبان شغنانی می باشد که در سه شکل « ی ، ی ، ی » به سه صدا استعمال می گردد. مثل: thid می بارد، thid جنگ، thid کود یا پارو. و – از جمله اول های زبان شغنانی می باشد که در سه شکل « و ، و ، و » به سه صدا استعمال می گردد. مثل: Worj به معنی گرگ، nuod به معنی گریه می کند، وپف wiv به معنی آن ها.

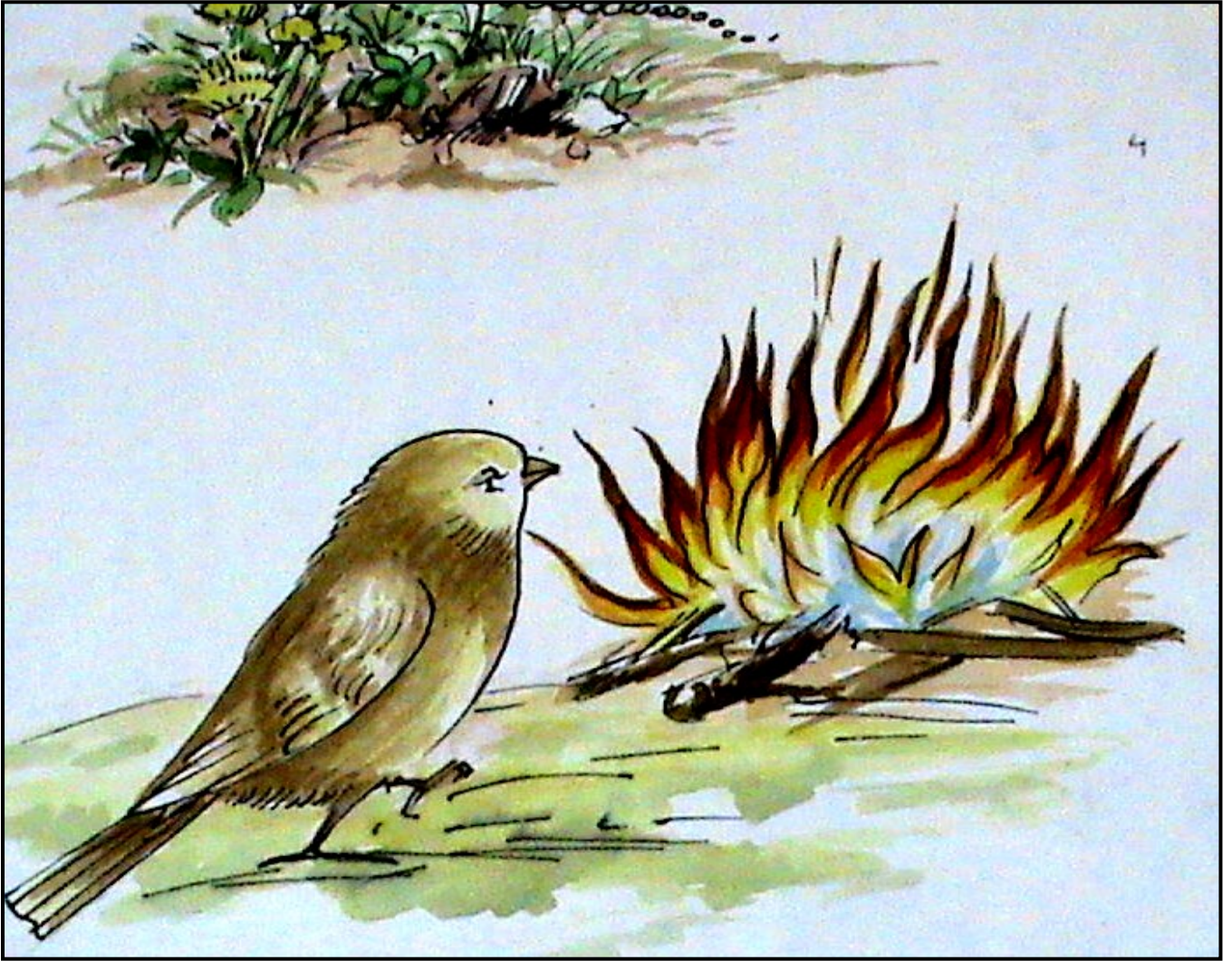
ز – صدایی که در زبان پشتو نیز به عین تلفظ وجود دارد. قابل ذکر است که این صدا در برخی از تلفظ های پشتو به « گ » و در برخی دیگر به « ژ » صورت می گیرد.



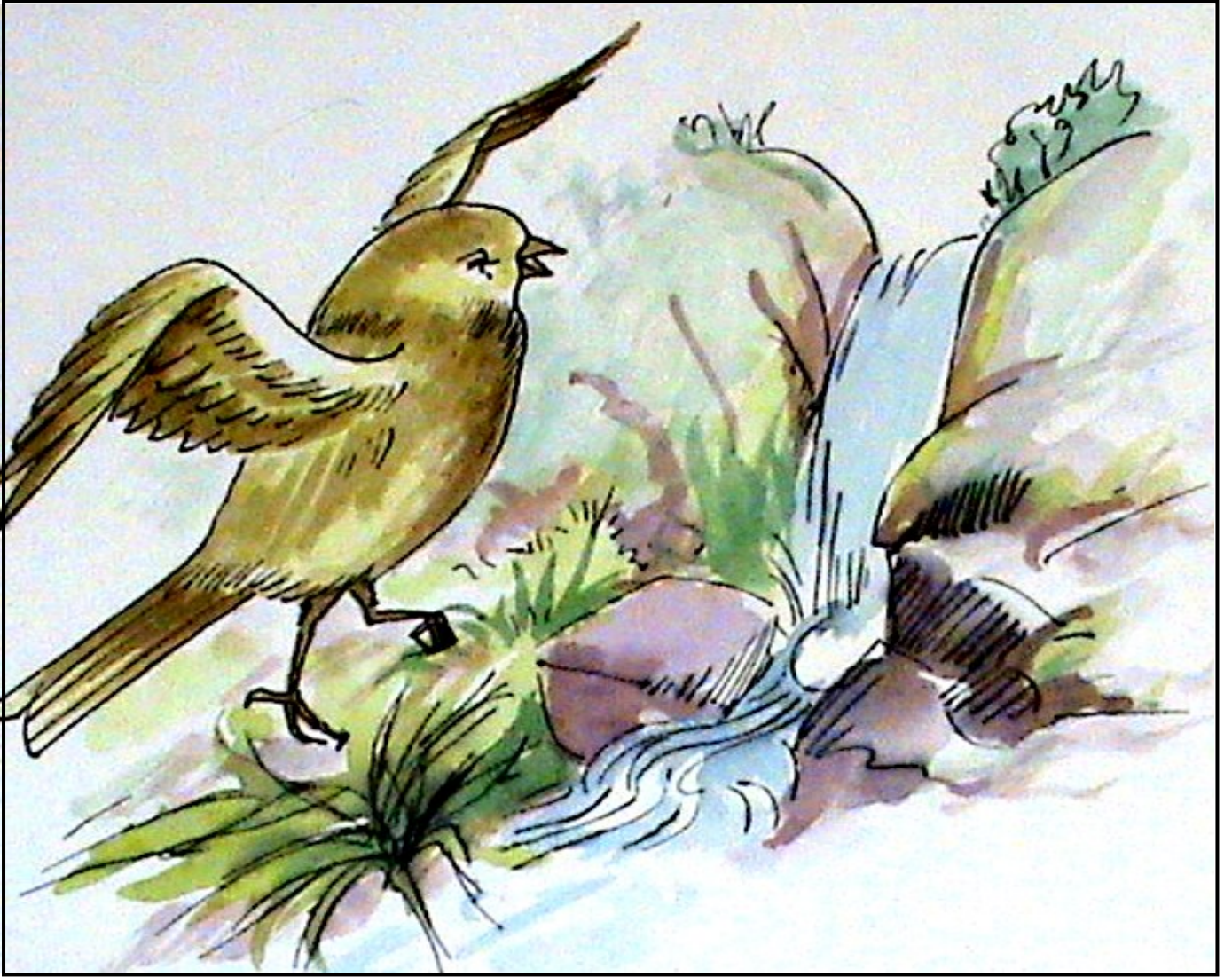
☆ - وڻچڪ زبڻ پي تاقڪ . (گنجشڪڪ  
به تاق بالا شده است.) (چو غڪه په تاقچه وخته)

- قورجي خو ارد سفٽڪ . (براي خود مرواريدى  
يافت.) (خان ته يي مرواريد وموند )

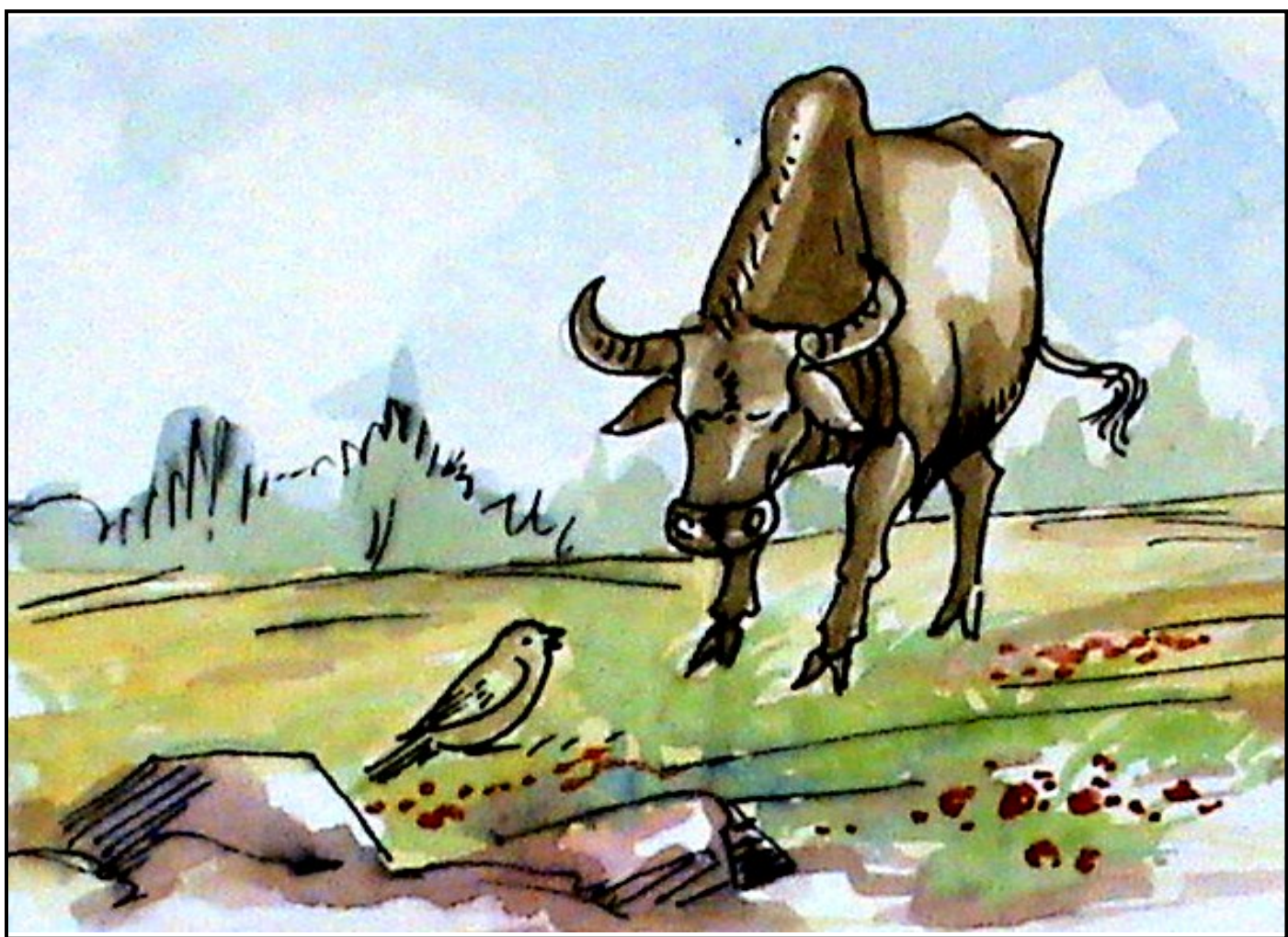




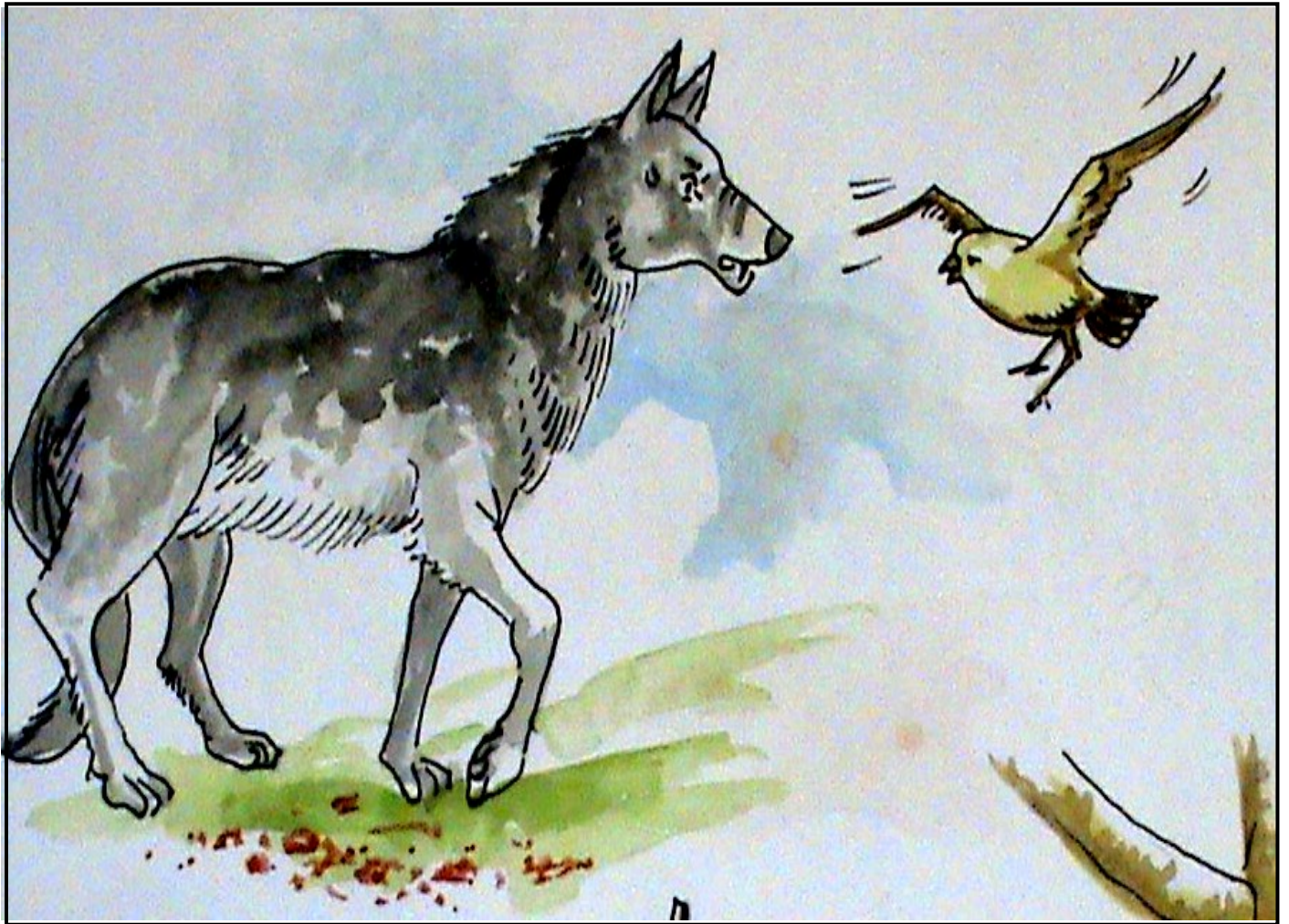
☆ – وڏچڪ سڄ ٿر ياخ خيز. لوقجي: اي  
ياخ! تي بنرپن ٿي و، وز خو سفڇڻن زبزم.  
(گنجشڪڪ پيش آتش رفت. گفت: اي آتش! برويم خار  
را بسوزان، من مرواريد خود را بگيرم.)  
( چو غڪه اور ته ولاړه ورته يي وويل: اوره! ماسره  
ولاړ شه اغزي وسوزوه، چه زه خپل مرواريد واخلم )



☆ – وڏيڪ سڻ تر بڻڻ خيز. لوقجي: اي بڻڻ! تي ياڻ  
 وزبو.  
 (گنجشڪ پيش آب رفت. گفٽ: اي آب! برويم آتس را  
 خاموش ڪن.)  
 ( چوڳڪه اوبه ته ولاڻ او ورته يي وويل: راسره لاڻ  
 شه او اور مر ڪه )



☆ – ونچک بنيچ ارد نقل کبنت. تي وم بنخ برپز، يه  
وي ياخ گل کبنت.  
( گنجشکک به گاو نقل مي کند. برويم آب را بنوش، او  
آتش را خاموش کند. )  
( چوغکه غوايي ته وايي. راسره لار شه او اوبه تول  
وچبنه چي هغه اور مر کي.

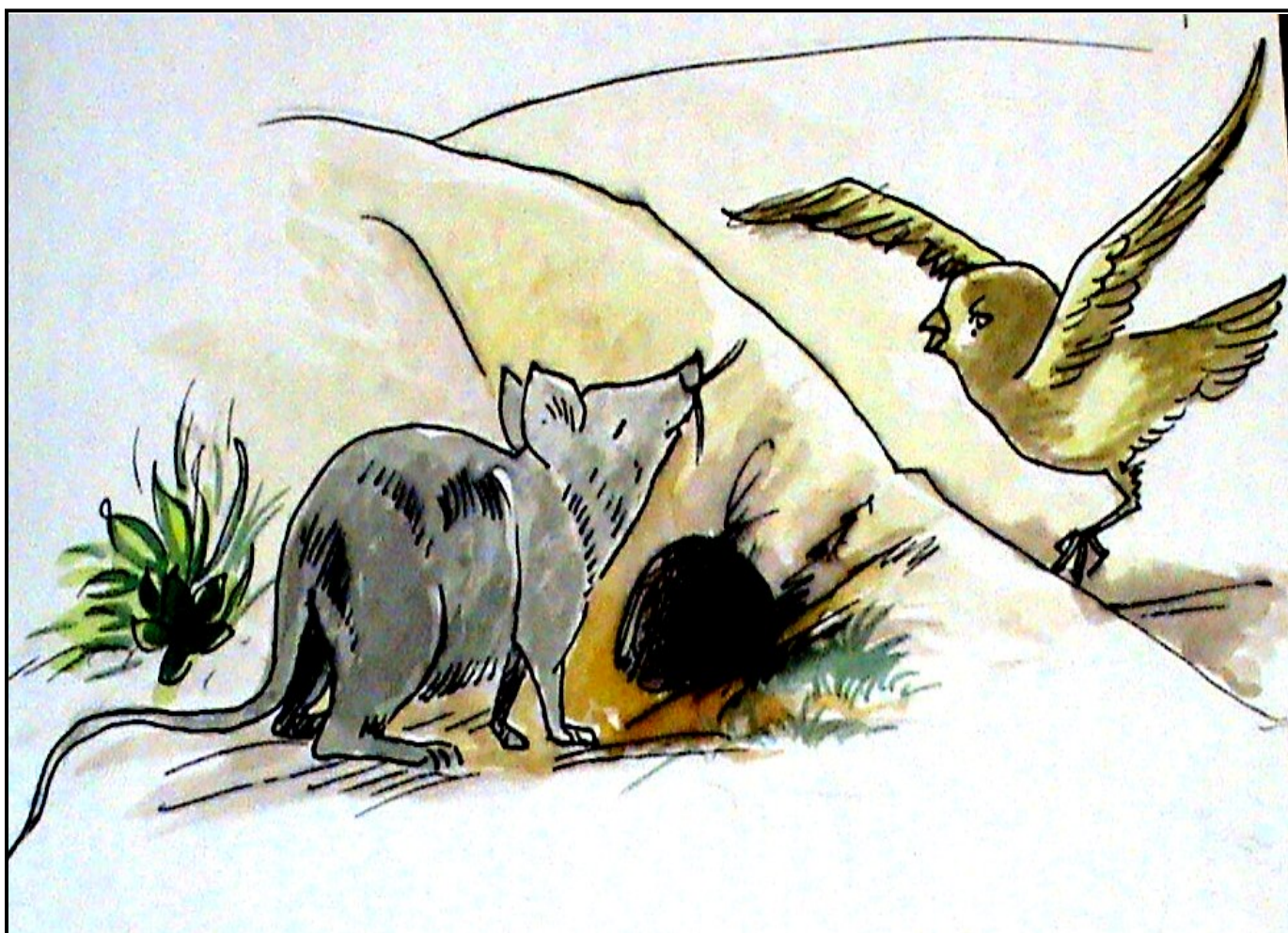


☆- وڭچک سخ تر وُرج خيز. لوقجې: ای وُرج! تي  
 وي بنيچ بناج کن. . .  
 (گجشکک نزد گرگ رفت و گفت: برويم! گاو را بترسان  
 . . .)  
 ( چوغکه لي وه ته لار او وويل: راسره لار شه! غوايي  
 وڊار کره . . . )

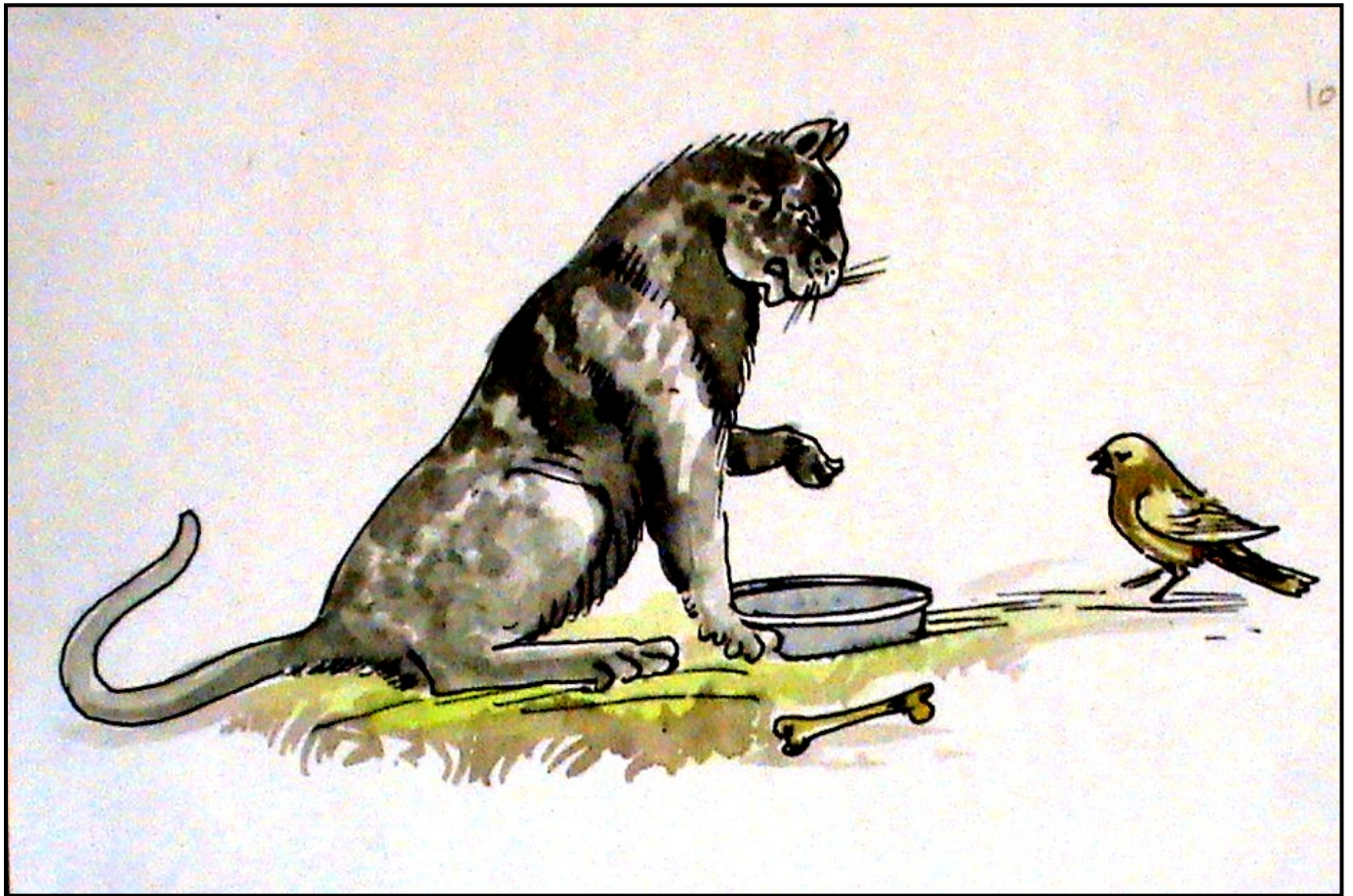




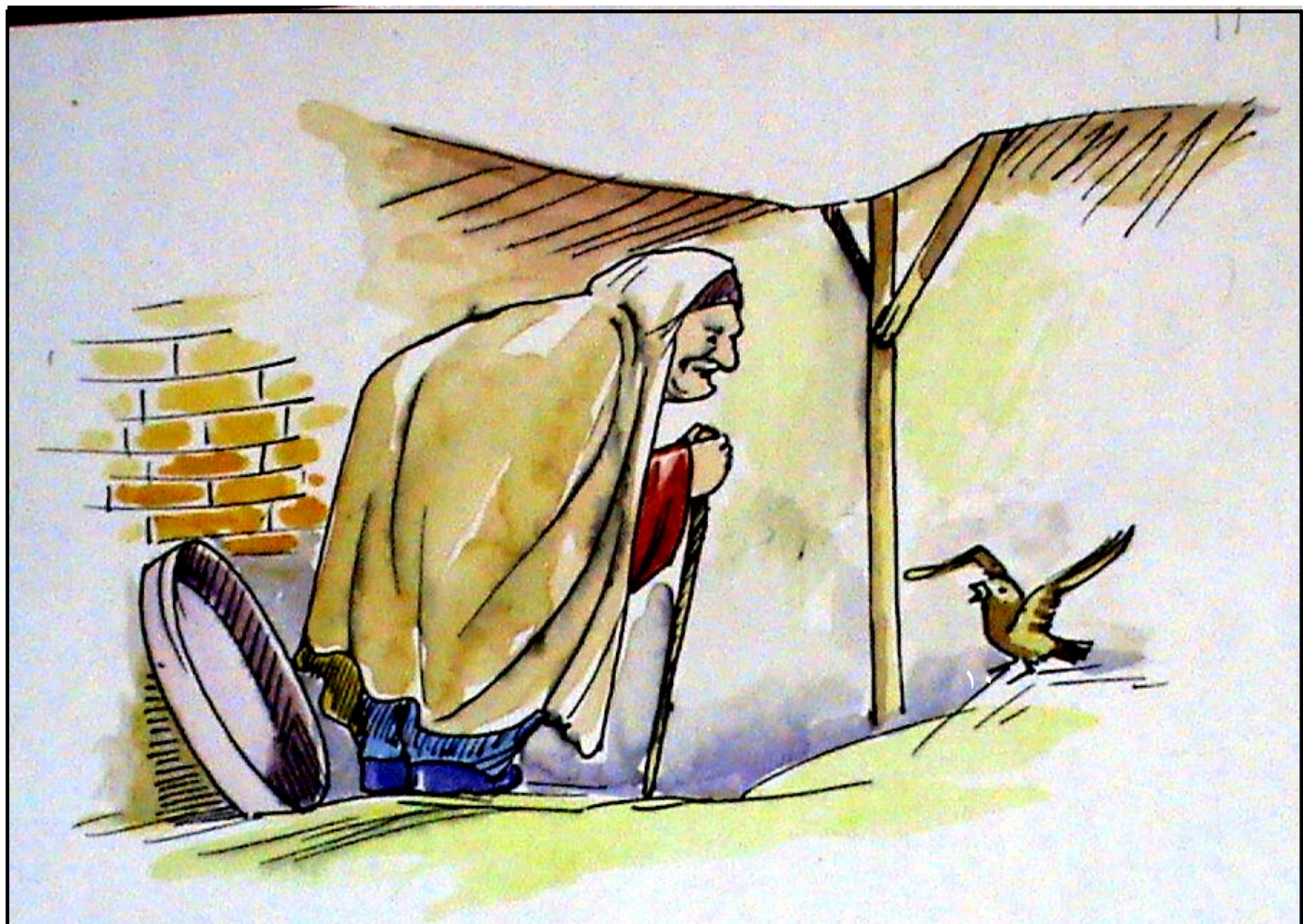
☆- وڤچک سوډ برپوداج خيز. لوقجي: اي برپوداج!  
تي وي ورج بناج کن . . .  
(گنجشکک پيش شکارچی رفت و گفت: اي شکارچی!  
برويم گرگ را بترسان . . .)  
( چوغکه بنکاري ته لاره او وويل: اي بنکاريه!  
راسره لار شه او لي وه وډار کره . . . )



☆ -- وڭچىك سىخ تر پورگ خىز. لۇقجى: اى پۇرگ! تى  
 وى بۇپوداج خن تسمه غمى بىش . . .  
 (گنجشكك پيش موش رفت. گفت: اى موش! برويم،  
 تسمه تفنگ شكارچى قطع كن . . .)  
 ( چوغكه مورك ته ولاړ. وويل: اى موركه! راسره لاړ  
 شه د بىكارى د توپك مزه يى پرى كړه . . . )



☆ - وڏچڪ سڻخ تر پش خيز. لوقجي: اي پش! تي وي  
پورگ بناج ڪن.  
(گنجشڪڪ نزد پشڪ رفت. گفٽ: اي پشڪ! برويم،  
موش را بترسان.)  
( چوغڪه پيشوته ولاړ ورته يي وويل: پشو جانه!  
راسره لار شه او مورڪ وڍار ڪړه )



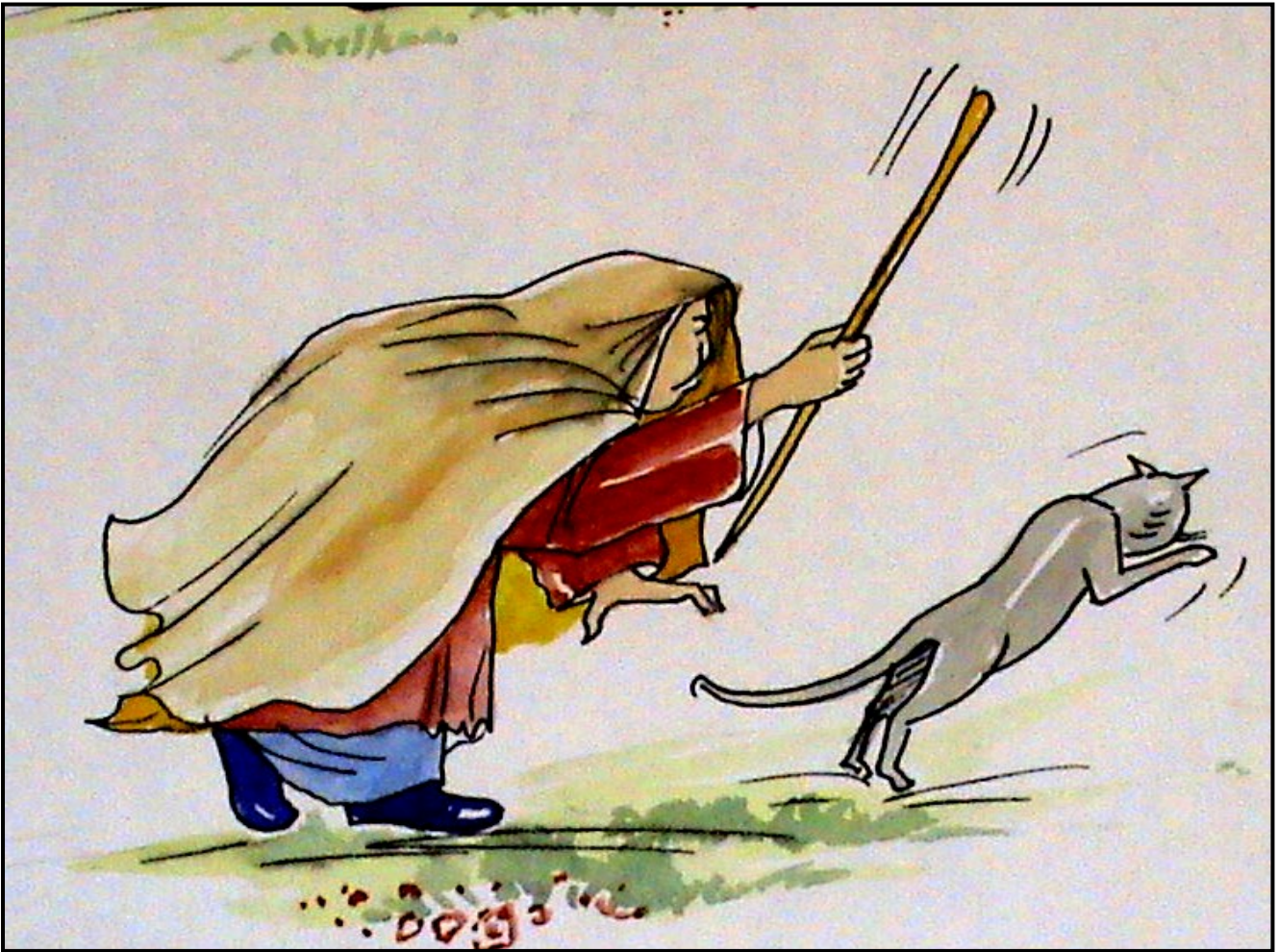
☆ - وڭچک سخ تر کمپير خيز. لوقجې: اي کمپير! تي  
وم پش بناج کن. . .  
(گنجشکک نزد پيرزال رفت. گفت: اي پيرزال! برويم،  
پشک را بترسان. . .)  
( چوغکه بوډي ته ځي او وايي: انا جاني! راخه دا  
پيشو وډار کړه. . . )



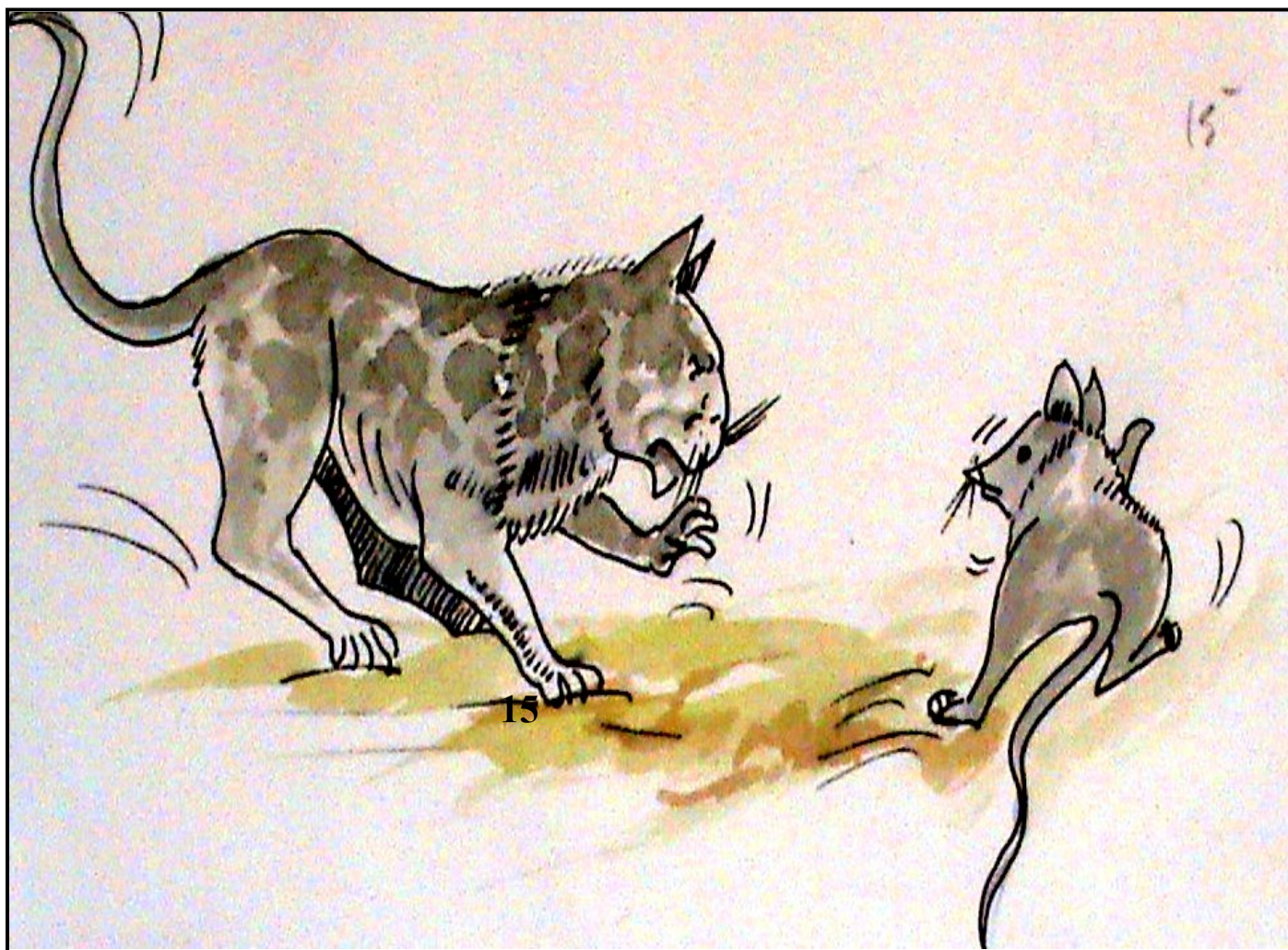
☆ - وڏچڪ سخ تر بنوُخ خيز. لوقجي: اي بنوُخ! تي  
وم كمپير بناج كن...  
(گنجشڪ پيش باد رفت. گفٽ: اي باد! برويم، كمپير  
را بترسان...)  
( چوغڪه سيري ته لار او ورته وويل: سيرييه! راسره  
لار شه او بودي ودار كره... )



☆ - بنوځ کمپیر پی پیڅ ووځد ات بناجی وم چود. یه تر  
 پش خیز ست . . .  
 (باد بر روی پیر زال سخت وزید و او را ترساند. او نزد  
 پشک رفت . . .)  
 (سیری د بوډی په مخ ولگېد او هغه یې وډار کړه.  
 بوډی پیشو خوا ته مونده واخیست . . .)



☆ -- کمپیر پش دردم زابنت. پش تر پورگ خیز ست . .  
 .  
 (پیر زال پشک را پیش انداخت. پشک نزد موش رفت .  
 . . )  
 ( بودی پیشو وو هله. پیشو مورک ته لار . . . )



☆ - پش پورگ آسې پې چوډ. پورگ برپوداج خېز ست. .

(پشک موش را ترساند. موش نزد شکارچی رفت . . .)

( پيشو مورک وډار کړ. مورک بنکاری ته لاړ . . . )





☆ - پورگ پرپوداج خيز ست. وي ځن تسمه يي  
غمي بنت. . .

(موش نزدشکارچی رفت. تسمه تفنگ او راجويد. . .)

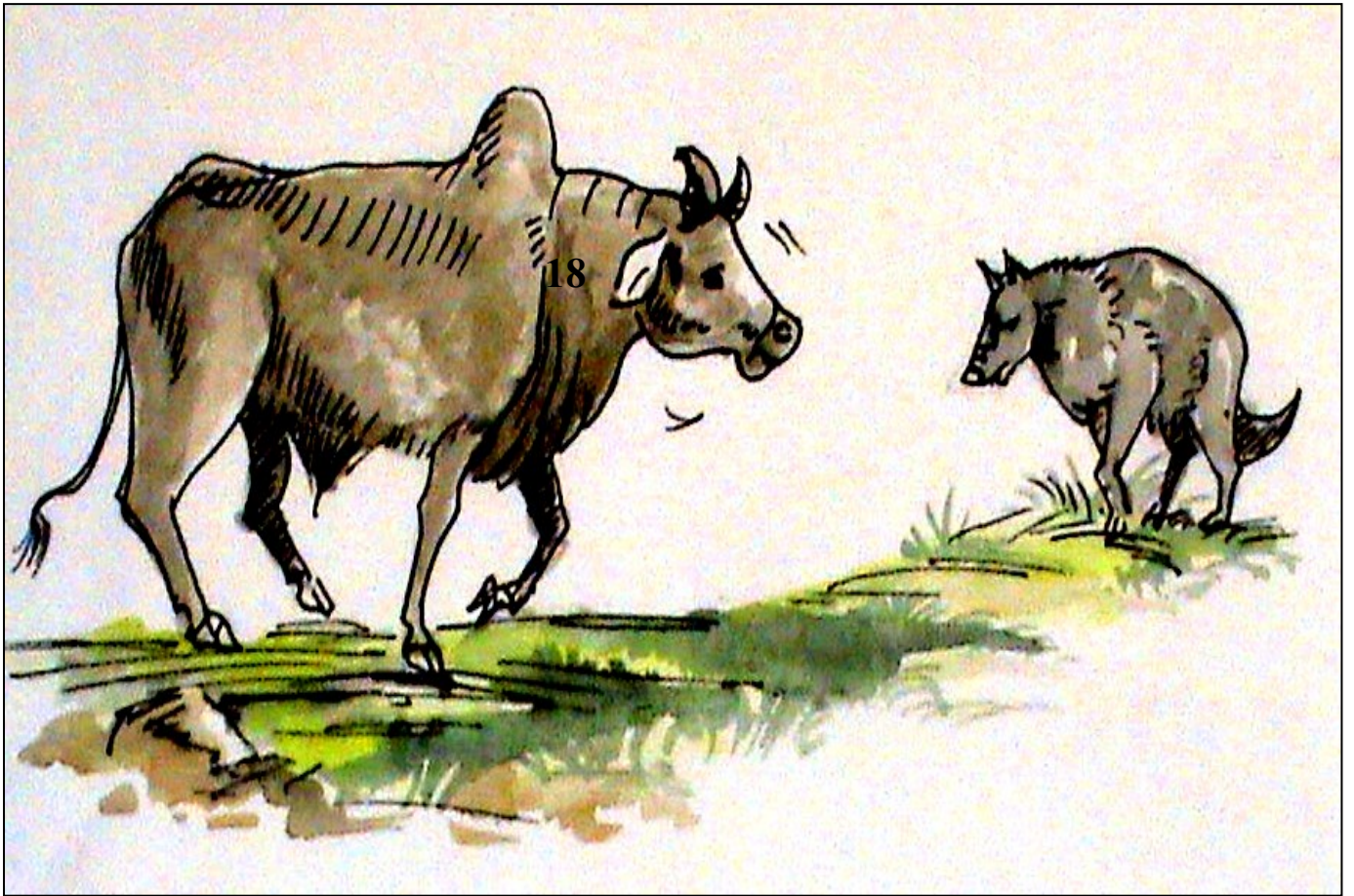
(موپک د بنکاری توپک مزه يي پری کره . . .)



☆ - بپوداج تر ورج خيز ست، ورجي پي بن تيزد . .

(شكارچي نزد گرگ رفت، گرگ را دواند . . .)

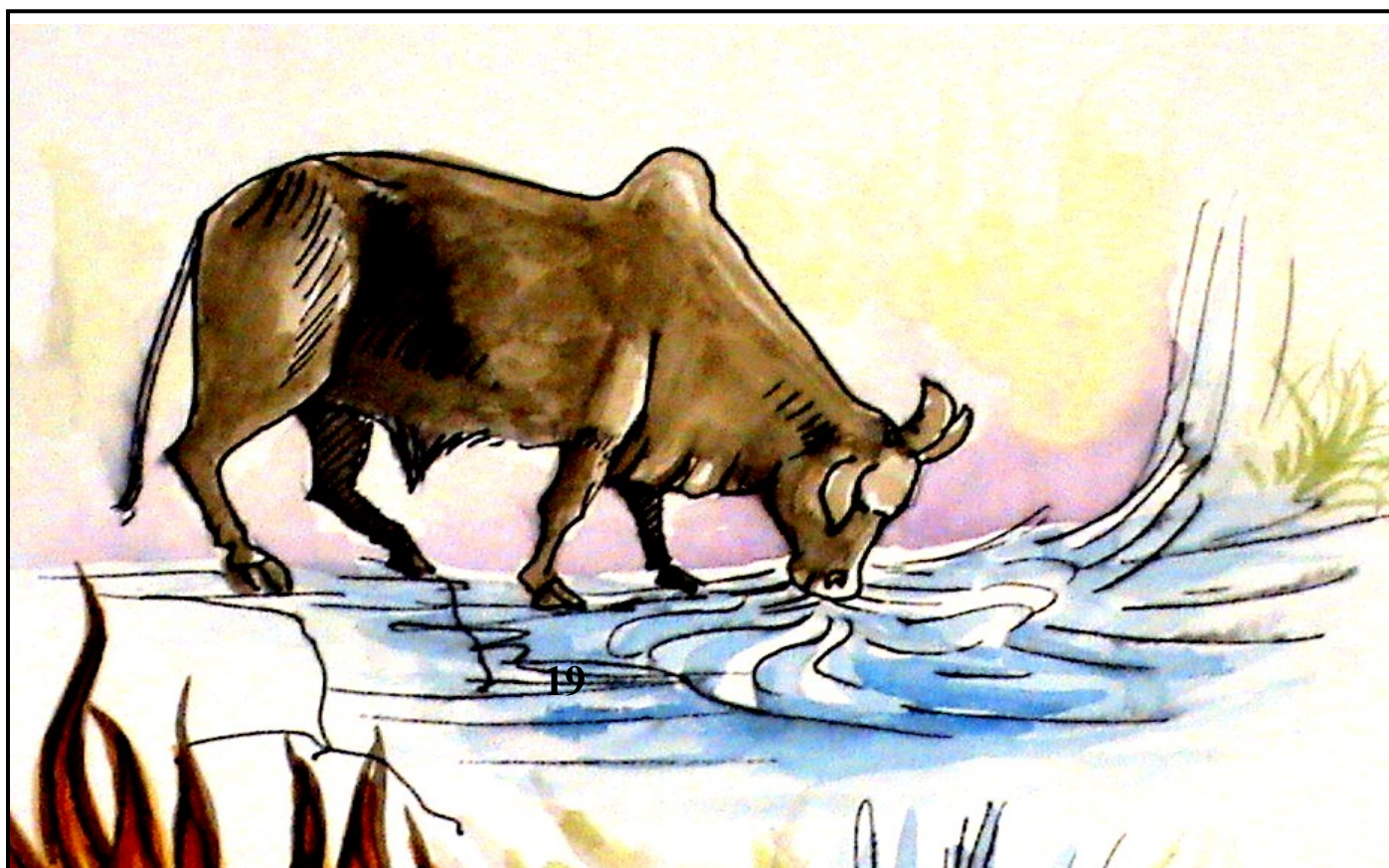
(بنكاري لى وه خواته ولار او لى وه يى ودار كر . .)



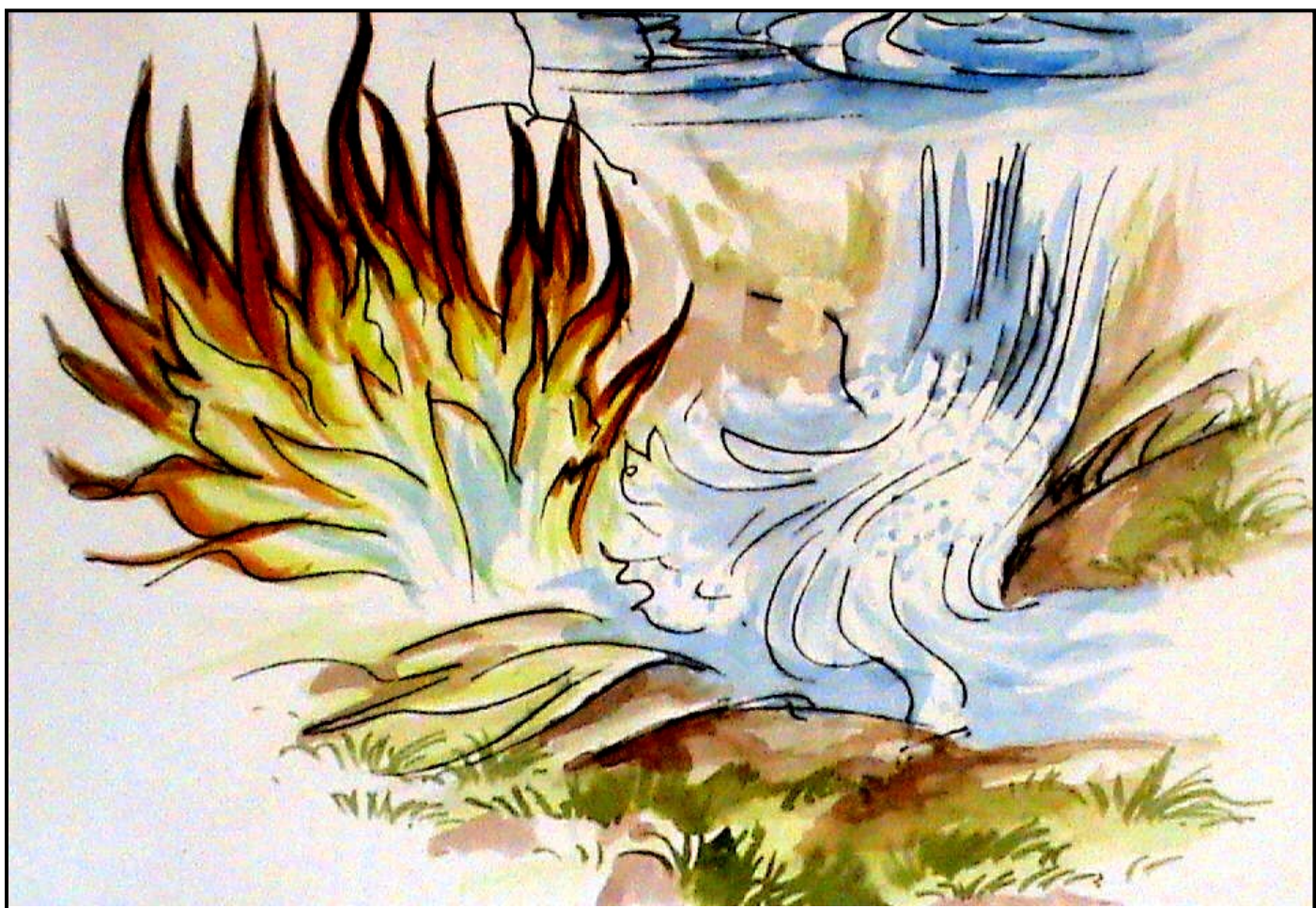
☆ - وُرَج بَنِيچ خيز ست. وي يي بناج چوُد . . .

( گرگ نزد گاو رفت. گاو را ترساند . . . )

( لې وه غوايي خواته ولاړ. غوايي يي وډار کړ . . . )



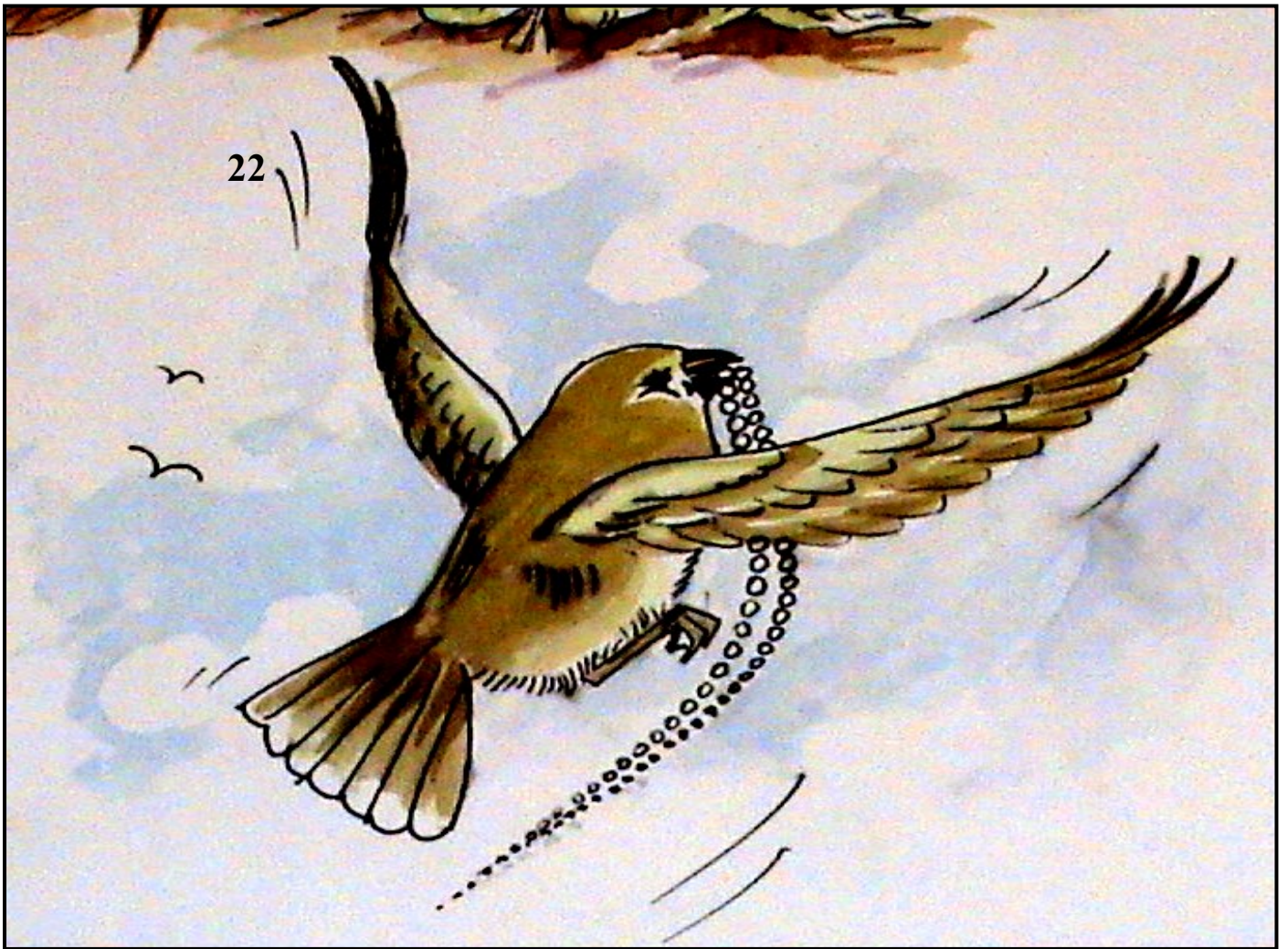
- ☆ - بنيچ تر بنخ خېز ست. وم درو بر پېنت داد . . .
- ( گاو نزد آب رفت. آب را به نوشیدن گرفت . . . )
- ( غوايي اوبه ته ولاړ او په څېنلو پيل كړ . . . )



☆ – بنخ خو تر یاخ خیز فرپیت. یاخ درو وزد داد. . .  
(آب خود را به آتش رساند. به خاموش کردن آتش  
پرداخت. . .)  
(اوبه اور ته ورسید. د اور په مړ کیدو پیل کړ. . .)



☆- یاخ خو تر بنرین خیز فرپیت ات و بقی پند . . .  
(آتش خود را به خارها رساند و آن ها را در داد . . .)  
اور خان اغزی ته ورساوه او په اغزی اور بل کر . . .



☆- وڭچک خو سفڅډن زابنت خو شقرت روښنت.  
(گنجشک مرواریدهای خود را گرفت و پرواز کرد.)  
( چوغکه خپل مروارید واڅډست او والوتل . )